

## جنبش اشغال وال استریت

موج جدید اعتراضات توده‌ای که دو سال پیش از ایتالیا آغاز و به ایسلند، پرتغال، انگلیس و اسپانیا گسترش یافت، در محلی در نزدیکی وال استریت نیویورک « میدان تحریر » دیگری را گشود و طی سه هفته به بیش از بیست و پنج ایالت در امریکا بسط پیدا کرد. روز ۱۷ سپتامبر حرکت آغاز شد و طی چند روز گروه‌ها و سازمان‌های دمکراتیک، طرفدار محیط زیست، ضد سرمایه‌داری، روشنفکری، کارگری و حتی مذهبی طرفدار عدالت در آن محل تجمع کردند و در همکاری با یکدیگر خواست‌های برحق خود را فریاد زدند و علیه استبداد تراست‌های مالی، بانک‌ها و دولتمردان فاسد در رسانه‌های مستقل و مترقی به افشاگری پرداختند. آیا جهان در هم ریخته است یا جنبشی جهانی می‌رود تا فصل جدیدی را در مناسبات بین جامعه‌ی مدنی و سیاستگذاران بیگانه با آن بگشاید؟

حرکت‌های اعتراضی علیه نظام سرمایه‌داری و سیستم بانکی جهان از یک سو و اعتراضات و انقلابات در کشورهای دیکتاتوری نظیر تونس، مصر، لیبی و... مشعل‌امیدی را بر افروخته که هم‌اکنون در اغلب نقاط جهان در گشت و گذار است و زیر پای پاسداران بی‌قلب و بی‌روح سرمایه را داغ می‌کند. جنبش اشغال وال استریت این مشعل را به قلب بزرگترین کانون سرمایه‌داری جهانی برده است. مردم از گوشه و کنار نیویورک در این جنبش شرکت کرده‌اند: در گوشه‌ای کتابخانه کوچکی دایر کرده‌اند، در جنب آن آشپزخانه و جای دیگر سیستم تصفیه آب آشامیدنی و حتی دستگاه مولد برق جهت راه‌اندازی کمپیوترها برای بسیج مردم از طریق فیس‌بوک و توئیتر. وقتی خبر نگاری از یکی از سازماندهندگان در مورد نحوه شکل‌گیری تجمع پرسید، او که دانشجوی جوانی بود گفت: « **ما خود سازمانده و خود تصمیم‌گیرنده ایم.** » و سپس اشاره کرد که « مجمع عمومی » ای هم بوجود آورده‌اند که نبض امور را در دست دارد. همین سازماندهنده‌ها زمانیکه باراک اوباما جلوی دوربین تلویزیون ظاهر شد و گفت: « **بسیاری از آنچه انجام شده و بحران کنونی را بوجود آورده است غیر اخلاقی، نامناسب و ناسنجیده بوده است.** » در پاسخ به او گفت: « **اگر در نظام جمعی ما شکستی در کار است و امری غیر اخلاقی، در عین حال درست است، پس باید اشکالی در کار باشد.** »

شرکت‌کنندگان منفرد نیز که از سراسر آمریکا و اروپا به نیویورک سفر کرده‌اند، هم کم نیستند. این‌ها عمدتاً برای اظهار همبستگی با این جنبش اعتراضی به آن پیوسته‌اند. بخشی از این جنبش نیز به « اتحادیه خرده‌فروشی » و « درمان » تعلق دارد. استیوارت اپل بام، رئیس این

اتحادیه، به یکی از رسانه‌ها گفت که صد هزار نفر را بسیج کرده و از آنها خواسته است تا با خود پتو و وسایل ضروری دیگر را به همراه بیاورند و سپس چنین اظهار نظر کرد: « **در این کشور زمانی نگرش مردم این بود که هر کس کار کند، میتواند خود و خانواده خویش را اداره کند، اما این طرز فکر از میان رفته است.** »

هرکجا این تجمعات اعتراضی شکل گرفته، مردم با ابتکار خود همبستگی و در عین حال نماد پیرونی مبارزه‌ی ضد سرمایه‌داری خود را نشان داده‌اند. مثلاً در واشنگتن در کنار تقسیم پیتزا بین مردم، چند خانه‌ی کارتنی بچشم می‌خورد که نشان نماد خانه‌های مصادره شده مردمی است که نتوانسته‌اند بدهی خود را بموقع به بانک پرداخت کنند. همینطور فردی که از برکلی به کالیفرنیا آمده بود به نام فوس زورگن در عین حالی که پرچم آمریکا را وارونه گذاشته بود و به نشان اعتراض شعار شرکت‌های بزرگ سرمایه‌داری را به آن نصب کرده بود گفت: « **ما دیگر دمکراسی واقعی نداریم، دولت ما دولت تراست‌ها، بدست تراستها و برای تراست‌هاست** »

رشد این جنبش، از دیگر سو، آرامش خیال را از جمهوریخواهان و سرمایه‌داران محافظه‌کار و رسانه‌های جناح‌ها سرمایه، رسانه‌هایی چون فوکس نیوز، ربوده است. آن‌ها از هم اکنون سعی دارند با زدن انگ کمونیسم به سخنگویان این جنبش هم از اهمیت آن بکاهند و هم نگذارند تعداد بیشتری به آن ملحق شوند. این تلاش‌ها در رویارویی با نسل جوان بی چشم انداز، بیکار و شورشی به سرعت رنگ می‌بازند. حتی تلاش پلیس مخفی نیویورک در به انحراف کشاندن آن و سعی دو حزب حاکم در مصادره‌ی آن بجائی نرسیده است و نسبت دادن هرزگی و فساد جنسی به تجمع‌کنندگان تنها باعث عصبیت آن‌ها شده و نه فروکاستن انگیزه‌ی مبارزاتی‌شان.

پلیس نیویورک هم در روزهای نخست حرکت با باطوم و افشاندن گاز فلفل در چشمان تظاهرکنندگان از آن‌ها استقبال و هفصد نفر را نیز دستگیر کرد. شهردار جمهوریخواه نیویورک بار دومی که به این جنبش اعتراضی اشاره می‌کرد مجبور شد بگوید که مردم حق اظهار نظر دارند و « **مادام که از قانون اطاعت کنند به آن‌ها این اجازه را میدهم.** » و برای کم اهمیت جلوه دادن این حرکت، شرکت تعداد زیاد جمعیت را به هوای گرم نیویورک مرتبط دانست !!!

واقعیت این است که جامعه آمریکا در بحران اقتصادی - ساختاری عمیقی فرو رفته است و پاره‌ای از اقتصاد دانان مشهور آمریکا آنرا از بحران سال ۱۹۲۹ وخیمتر ارزیابی می‌کنند. در آن سال‌ها هم تقسیم نابرابر منابع و دارایی‌ها فقر و فاقه و تورم و بیکاری را بوجود آورده بود و در سالهای نخست بحران حرکت‌های اعتراضی در همه کشورهای سرمایه

داری جریان داشت. اما دولت آمریکا پیش از جنگ جهانی دوم با اجرای رفورم های مالیاتی و پس از جنگ با اجرای برنامه « نیو دیل » توانست کشور را از بحران خارج کند، بدین ترتیب که مالیات بر درآمدهای بالا را از ۲۴ در صد به ۷۹ در صد رساند. حتی آیزنهاور این مالیات را پس از جنگ تا ۹۱ در صد بالا برد. همینطور مالیات بر در آمد شرکت های بزرگ ( کارتل ها ) که طی سالهای بحران ۱۴ در صد بود، در سال ۱۹۵۵ به ۴۵ در صد افزایش داده شد و مالیات بر ارث از ۲۰ در صد به ۷۷ درصد.

از دهه ی هفتاد به این سو و با اجرای برنامه نئولیبرالی اقتصاد به همت تاچر و ریگان که از مشخصه های اصلی آن خصوصی سازی های بی مهار بخش های سرمایه های دولتی، مقررات زدائی و کاهش و حذف کمک های اجتماعی بود، اثرات این برنامه که خانه خرابی و تهیدستی اقشار وسیع کار و زحمت از یک سو و رشد سرسام آور سرمایه ی های بانکی، مالی، پولی از دیگر سو بود، همه جا چهره ناانسانی و کریه خود را نشان داد. در یک کلام پی آمد این سیاست: همگانی و جهانی شدن فقر و خصوصی سازی ارزش های افزوده و درآمدهای حاصل از دست رنج کارگران و طبقات فقیر و میانی جامعه بوده است.

پی آمد سیاسی برنامه نئولیبرالی وابستگی هر چه بیشتر دولت ها به تراست های بانکی، صنعتی و پولی و قرار گرفتن آنها در خدمت دستوراتی است که این غول های سرمایه داری به آنها دیکته می کنند. اوباما رهبر کشوری است که نرخ برون دادها و کمک های دولتی آن کمتر از سی در صد و نسبت به کشور های اسکاندیناوی، بلژیک، فرانسه، ایتالیا و اتریش که بالاتر از چهل در صد است در پایین ترین رده یعنی پس از اسلواکی و یونان قرار گرفته است. این کمک ها در سال گذشته به بیست و دو در صد سقوط کرده است. اگر به این وضعیت شکست اوباما در اجرای رفورم های مالیاتی، بخصوص مالیات بر ثروت و تلاش جمهوریخواهان در پس گرفتن همان بخش از برنامه بیمه درمان و افزایش بودجه آموزشی که اوباما تاکنون پیش برده است را اضافه کنیم، در می یابیم که جنبش اجتماعی موجود چه راه پر پیچ و خمی را باید طی کند تا دولت خدمت گذار سرمایه لجام گسیخته را به عقب نشینی هایی وادارد.

شعارهای جنبش اشغال وال استریت: « برابری، دموکراسی، انقلاب »، « جمهوری ما را نجات دهید »، « آمریکا ما هستیم »، « من یک شهروند شورشی ام »، « نود و نه در صد ما هستیم »، « عیسی مسیح با ۹۹ در صد مردم است »، « ۹۹ در صد شامل پلیس هم می شود »، « سرمایه داری جنایت سازمان یافته است »، « در این محل انرژی منفی جایی ندارد »، « آمریکا را درمان کنید » و دهها شعار دیگر بیانگر آنست که:

۱ - جنبش اجتماعی مستقل و رنگارنگی علیه دیکتاتوری تراست های مالی، بانکها و دولت های فاسد، همانند جنبش های موجود در اسپانیا،

ایتالیا و یونان موجودیت پیدا کرده است.

۲ - این جنبش دمکراتیک، ضد نئو لیبرالیسم و تحول خواه است و با جنبش های ضد دیکتاتوری سرنگونی طلب استبداد های خاورمیانه تفاوت دارد.

۳ - این جنبش دارای رهبری متمرکز نیست و در وضعیت کنونی خود برنامه مشخص مشترکی ندارد و بهمین دلیل دم و دستگاه حاکمه نمی تواند آنرا به هیچ حزب یا دولت بیگانه ای مرتبط سازند.

این جنبش در آغاز کار است و روز به روز گسترده تر میشود. امروز، پانزده اکتبر، صدها هزار نفر در سراسر جهان علیه سرمایه داری و دیکتاتوری تراست و بانک ها و در دفاع از خواست های خود دست به تظاهرات زدند.

جنبش اشغال وال استریت تا همین جا هم با موضعگیری مستقل، جلب هم یاری و همدردی بخش نسبتاً چشم گیری از اقشار و طبقات تهیدست، بیکار و نداشتن هیچگونه توهمی نسبت به احزاب در قدرت، گام بسیار مثبتی به پیش برداشته است. در عین حال نباید فراموش کرد که در کشور پهناور آمریکا بدون اتحاد و بسیج گسترده نیروهای کار و زحمت که هنوز در سطحی سراسری بایکدیگر پیوندی برقرار نکرده اند، نه میتوان دمکراسی مشارکتی ی خیابانی ای که جنبش موجود در درون خود به آن باور پیدا کرده است را ادامه داد و نه انتظار داشت که دولت و تراست های مالی، صنعتی و بانکی حاکم بر آن حاضر به عقب نشینی در مقابل این اعتراضات باشند. با امید به گسترش و اتحاد سراسری همه نیروهای کار و زحمت و تمامی اقشار تحت ستم سرمایه در آمریکا و همراه با دیگر آزادیخواهان و نیروهای برابری طلب سراسر جهان از جنبش اجتماعی مردم آمریکا حمایت کنیم.

هیئت تحریریه سایت راه کارگر

۲۳ مهر ۱۳۹۰